

بررسی نقش و جایگاه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان

شهرام فرحناکی*

جمشید نوروزی**، هوشنگ خسرویگی***

چکیده

گروه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان، پیرو رونق اقتصادی و سیاست حمایت‌های امیران تیموری، موقعیت گزیده‌ای در جامعه یافتند. مقاله این پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که سیاست‌های تیمور و جانشینانش چه تأثیری بر جایگاه اجتماعی گروه صنعتگران در خراسان و ماوراءالنهر و به تبع آن بر وضعیت صنعت در این نواحی داشته است؟ در اثر شرایط و امکانات منطقه و حمایت حکومت گروه صنعتگران در خراسان و ماوراءالنهر بازساماندهی شدند و ساختار یافتند. در این پژوهش بررسی این فرآیند و بررسی نقش اجتماعی-اقتصادی گروه مذکور در ارتباط با حکومت تیموریان مد نظر قرار دارد. با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اعم گزارشهای مربوط به دوره زمانی ظهور تیمور تا پایان حکمرانی بایقرا، احیاء گروه صنعتگران و جایگاه آنان در اجتماع به مثابه یک مسأله اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: تیموریان، صنعتگران، نقش، خراسان و ماوراءالنهر.

۱. مقدمه

خراسان در عهد تیموریان، سرزمینی مشتمل بر چهار بخش یا ربع (سرزمین تاریخی) بود که هر ربع آن با نام شهری معروف شناخته می‌شد: نیشابور، مرو، بلخ و هرات. مرزهای

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)، farahnaki@ut.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام‌نور، njamshid1346@gmail.com

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام‌نور، kh_beagi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

تقریبی خراسان، از شرق به نواحی بدخشان، تخارستان و بامیان، از غرب به بیابانهای خوارزم تا حدود قومس و ری، از شمال به جیحون و از جنوب به سند و سیستان منتهی می شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۹-۱۱). ماوراءالنهر نیز سرزمینی است در حد فاصل دو رودخانه سیحون و جیحون است که از جنوب با سرزمین خراسان و از شمال با سرزمین خوارزم پیوستگی سرزمینی دارد (همان: ۱۱). در حد فاصل ۷۷۱ هجری یعنی از روی کار آمدن تیمور (حک: ۷۷۱-۸۰۷ق) تا ۹۱۲ هجری، مدیریت سیاسی-اجتماعی مناطق خراسان و ماوراءالنهر تحت اختیار دودمان تیموریان بود.

نوشتار حاضر در صدد بررسی نقش و جایگاه اجتماعی گروه صنعتگر خراسان و ماوراءالنهر در دوره زمانی حکمرانی تیموریان و از دریچه سیاستهای امیران تیموری، و همچنین تأثیر این اقدامات بر وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر است.

۲. پیشینه و سوالات تحقیق

اغلب پژوهشگران مطالعات تیموری، از پرداختن به گروه صنعتگران و مبحث صنعت غفلت ورزیده‌اند. بارتولد هر چند توصیفاتی جامع از دوران الغ بیگ و ماقبل آن داشته و اطلاعات درخوری از منابع عهد تیموریان من باب اجتماع عهد تیموریان استخراج کرده، اما نقصان پردازش به موضوعات مرتبط با صنعت و صنعتگران، در نوشته او محسوس است (بارتولد، ۱۳۳۶: ۷۱ به بعد). سابتلنی تحقیقات ارزشمندی در زمینه کشاورزی، اقتصاد، هنر و نظام زمینداری تیموریان دارد. اما موضوع صنعتگران عهد تیموری در آثار وی کم رنگ جلوه می‌نماید. استار نیز در پژوهش خویش در باب تحولات ماوراءالنهر از ورود اسلام تا پایان حکمرانی تیموریان، توجه چندانی به صنعت و صنعتگران در اثر خویش نداشته است. رحمتی در مقاله‌ای که به بررسی اوضاع اقتصادی خراسان در عهد ابوسعید تیموری پرداخته، صرفاً به دو موضوع کشاورزی و تجارت نظر داشته و نوشته وی فاقد هر گونه داده‌ای درخصوص صنعت و صنعتگران در این مناطق است (رحمتی، ۱۳۹۴: ۷۳-۹۲). رفیعی در بررسی اوضاع اقتصادی خراسان در عهد تیموریان، توجهی به حال و روز صنایع خراسان و ماوراءالنهر نداشته و حوزه نظری آن بر تجارت و کشاورزی استوار گشته است (رفیعی، ۱۳۸۶: ۶۱-۸۴). بلانت در بررسی خویش از سمرقند و ماوراءالنهر، اطلاعات و تحلیل‌های قابل توجهی از وضعیت راه‌ها و اوضاع تجارت در این منطقه ارائه داده است که در نوع خود برای بررسی اقتصاد دوره تیموریان ارزشمند است. اما در اثر وی هیچ گونه

اطلاعاتی درباره جماعت صنعتگران به چشم نمی‌خورد (بلانت، ۱۳۸۷: ۱۶۵ به بعد). پطروشفسکی در اثر ارزشمند خویش داده‌های ذی‌قیمتی از اوضاع کشاورزی و اصول زمینداری خراسان و ماوراءالنهر قبل از تیموریان و پس از آن ارائه داده است. پطروشفسکی علی‌رغم اشاراتی کوتاه و بسیار ناچیز به تولیدات صنعت، درخصوص اوضاع صنعتگران اطلاعاتی را بدست نمی‌دهد. لذا در این بخش نواقصی وجود دارد (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲ج). با این مقدمه و تفصیل دیگر و نیز حجم قابل توجهی از آثار تحقیقی در باب اوضاع اجتماعی عهد تیموریان، محورها و جنبه‌های دیگری از اوضاع اجتماعی خراسان و ماوراءالنهر در این دوران وجود دارد که حائز اهمیت و شایان توجه هستند. با این رویکرد، و در راستای تکمیل اطلاعات ارائه شده در سایر مآخذ مربوط با صنعتگران و صنعت خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان، نوشتار حاضر به موضوع احیاء صنعت و شکل‌گیری گروه اجتماعی صنعتگر در خراسان و ماوراءالنهر می‌پردازد. سفال و شیشه، فلزکاری، صنایع مرتبط با معماری، منسوجات و فرش، چوب و چرم، از عمده‌ترین صنایع خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان هستند که در تحلیل نقش و جایگاه صنعتگران مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

برای تحلیل وضعیت اجتماعی پیشه‌وران در این دوره، پژوهش حاضر تلاش می‌کند این جنبه از تاریخ اجتماعی تیموریان را با طرح این پرسش‌ها که: سیاست‌های تیمور و جانشینانش چه تأثیری بر وضعیت صنعتگران در خراسان و ماوراءالنهر داشته؟ و وضعیت صنعت و انواع آن در عهد تیموریان چگونه بوده؟ مورد بحث و بررسی قرار دهد. فرضیه مطروحه این است که امیران تیموری شرایطی را فراهم ساختند که در سایه آن انواع صنایع در خراسان و ماوراءالنهر رونق گرفتند. لذا گروهی از شاغلین در بخش صنعت سر برآوردند که تحت عنوان صنعتگر در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر از آنها یاد می‌شود. توجه بدین نکته ضروری است که گروه اجتماعی مذکور بر اثر یورش مغول نابود گردید و خلأ حضور آنان در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر تا برآمدن تیموریان تداوم یافت. شرایط طبیعی و موقعیت استراتژیک خراسان و ماوراءالنهر نیز خود زمینه‌ای مناسب برای احیاء گروه صنعتگران و صنعت در منطقه بود.

روش انجام این پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نخست با گردآوری اعم داده‌ها و گزارشهای مربوط به دوره زمانی ظهور تیمور تا پایان حکمرانی سلطان حسین بایقرا،

موضوع صنعت و صنعتگران توصیف گردید. سپس با تحلیل داده‌های گردآوری شده، نتایج بحث ارائه گردیده است.

۳. رابطه گروه صنعتگران با حکومت تیموریان

تعریف صنعت به مفهوم امروزی آن در قرون هشتم و نهم هجری امکانپذیر نیست. زیرا صنایع آن روزگار بیشتر جنبه دستی داشت. اصطلاح «صنعت دستی» (Handicraft) مفهومی است که در خصوص صنعت در دوره تیموریان مد نظر قرار گرفته است.

نوع و چگونگی ارتباط گروه صنعتگران با حکومت تیموریان در دوره حکمرانی تیمور، نقاط تمایزی با دوره حکمرانی جانشینانش دارد. حکمرانی تیمور دوره شکل‌گیری قدرت سیاسی تیموریان در خراسان و ماوراءالنهر است. به تبع آن اقدامات گسترده‌ای از جانب تیمور برای آبادان سازی ماوراءالنهر و تختگاهش سمرقند صورت گرفت. یکی از آنها انتقال و جابجایی نیروی انسانی به ماوراءالنهر بود. سنت انتقال در اقدامات و برنامه‌های تیمور جایگاهی خاص دارد. سنتی که اساس آن بر پایه نیروی انسانی بود و حاصلش انتقال بخش نخبگان سرزمینهای اشغال شده به شهرهای ماوراءالنهر و بویژه سمرقند بود. بخشی از این نخبگان کوچ داده شده، از شاغلین در بخش صنعت بودند. به نظر می‌رسد، سرنخ‌های گرایش به اتخاذ این سیاست به دوران حمله مغول باز می‌گردد. نگاهی به فتوح چنگیزخان در سرزمینهای ماوراءالنهر و خراسان می‌تواند این موضوع را روشن سازد. چنگیز و فرزندانش در تصرف شهرها و نواحی مختلف، جمعی از محترفه و صنعتگران را از مرگ معاف می‌کردند و مابقی را می‌کشتند. نمونه‌هایی درخصوص بلخ، مرو، هرات، سمرقند و بخارا، در گزارشهای تاریخی آمده است (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱). پس از ویرانی کامل نیشابور در ۶۱۸ هجری توسط تولوی، جمعیتی چهارصد نفری از پیشه‌وران نیشابوری به ترکستان کوچ داده شدند (جوینی: ۲۴۱). بافندگان پارچه ابریشمی کارگاه‌های هرات را در ۶۱۸ هجری به مغولستان کوچاندند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). می‌توان چنین استنباط کرد که الگوی تیمور برای کوچاندن هنرمندان و صنعتگران به ماوراءالنهر، اقدامات چنگیزخان بوده است. لزوم اتخاذ چنین سیاستی از جانب تیمور از این لحاظ دارای اهمیت است که در سالیان گذشته، چنگیزخان و جانشینانش در مقیاس عظیم و قابل توجهی اصناف اجتماعی ماوراءالنهر و خراسان را از طبقه صنعتگر ماهر خالی ساختند. این فرایند یا از طریق کشتار و یا از طریق تبعید آنان به قراقوروم و یا چین، به انجام رسید.

لذا می‌توان گفت که اقدامات چنگیزخان و مغولان در انهدام سنن صنعتی در ماوراءالنهر، تیمور را به کار انتقال اهل صنعت از سایر نواحی به این سرزمین واداشت (Starr, 2013: 481). اضطراری برای انجام این اقدام از جانب تیمور وجود داشت. توجه صرف به نیت تیمور برای رونق دهی و زیباسازی هر چه بیشتر تختگاهش - سمرقند - از خلال انتقال استادان و صاحبان صنعت، تا اندازه‌ای تک عامل دیدن علل در بررسی این رویداد تاریخی است و ما را از توجه به سایر علل و عوامل دخیل در این اقدام غافل می‌کند.

تیمور با تصرف شامات و دمشق گروه عظیمی از استادان ماهر و صنعتگران شهر مذکور را به سمرقند انتقال داد و زمینه‌ای را فراهم ساخت تا آنان در شهر جدید به کار و حرفه خویش ادامه دهند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بافندگان پرنیان را با دوک‌هایشان، کمان سازان سازنده کمانهای زنبورکی، زره سازان و شیشه‌سازان از مهمترین گروه‌های صنعتگر شامی بودند که موجبات رونق اقتصادی سمرقند را در طلوع دولت تیموریان فراهم آوردند (کلاویخو: ۲۸۵). پیکرتراشان، سنگ‌تراشان و گچ‌کاران را از آذربایجان و اصفهان و دهلی، کاشیکاران را از شیراز، بافندگان و شیشه‌کاران و سفالگران را از دمشق به سمرقند انتقال داد. تیمور، شاهزادگان و امرا را مأمور نظارت بر کارگاه‌های صنعتی کرد (بلانت، ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۷۲). تیمور همچنین پس از شکست دادن سلطان عثمانی در نبرد آنقره (ذیحجه ۸۰۴ ق)، گروهی از تفنگ سازان و نیز زرگرهای ماهر بازار اسلامبول را به سمرقند برد. از دیگر گروه‌های کوچ داده شده، می‌توان به بناها اشاره داشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۳۹/۲). با این تفصیل، بخش قابل توجهی از گروه اجتماعی صنعتگران ماوراءالنهر و خراسان و بالأخص شهر سمرقند در عهد تیموریان، دارای اصلیتی مربوط به سایر نواحی بودند. سیاست انتقال بکار گرفته شده توسط تیمور نقشی مهم را در رونق‌گیری صنعتی سمرقند داشت. لذا از اواخر قرن هشتم هجری، طبقه‌ای خاص در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر شکل گرفت. این صنعتگران تبدیل به یک گروه اجتماعی نامتجانس و ناهمگون در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان شدند. زیرا از شهرها و نواحی مختلفی آمده بودند.

بخش اعظم صنعتگران در کارگاه‌های سلطنتی مستقر شدند. لزوم ترسیم یک ساختار منسجم جهت انجام امور داخلی هر یک از این گروه‌های صنعتگر و همچنین لزوم انسجام دهی به رابطه آنان با حکومت مرکزی، دولت تیموریان را بر آن داشت تا سلسله مراتبی را برای هر یک از این گروه‌ها در نظر بگیرد. برای هر یک از این کارگاه‌ها مقامی بعنوان کاتب منصوب گردید (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۶). کاتب وظیفه داشت تا تمامی هزینه‌ها و

درآمدهای کارگاه را به همراه مخارج روزانه آن، در دفاتر مخصوصی به ثبت برساند (همان). تیمور در تزوکات، ارباب صنعت را در زمره طایفه یازدهم تقسیم بندی خویش از جامعه عهد تیموری قرار داده (همان: ۲۱۴) و دستور اکید داشت تا آنان را در کارخانجات سلطنتی مستقر در سمرقند، بکار بگمارند (همان: ۲۱۷).

عناوینی چون «جماعت محترفه» و «محترفات»، خطاب به گروه اجتماعی صنعتگر خراسان و ماوراءالنهر در این سالها بکار رفته است (زمچی اسفزاری، نسخه خطی: ۸۰). همچنین عناوینی از قبیل «جماعت مطرزان» و «مطرزان» به جماعت نساجان اطلاق می شد که بخشی از گروه صنعتگر خراسان و ماوراءالنهر بودند (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۲). حکومت تیموریان بر کار جماعت صنعتگر نظارت داشت. این نظارت مواردی از قبیل کنترل کیفیت تولیدات و نیز چگونگی عرضه محصولات تولیدی، را شامل می گردید. بنابر گزارش کلاویخو، تیمور در ۸۰۷ هجری دستور مجازات جماعت کفشگران و سازندگان سندل که از مردم سودهای نامشروع گرفته بودند را صادر کرد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

نوع ارتباط گروه اجتماعی صنعتگران با حکومت تیموری، در دوره جانشینان تیمور به گونه ای دیگر رقم خورد. صنعتگران رفته رفته در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر استقرار یافتند. بازار به محل تجمع و مرکز فعالیتهای تولیدی این گروه اجتماعی تبدیل شد. صنعتگران شهر هرات تختگاه تیموریان، یک گروه اجتماعی منسجم بشمار می رفتند و به گروه های صنفی چندی تقسیم شدند.

نامه ها، خلعت ها و فرامین بسیاری از امیران تیموری در حمایت از صنف صنعتگر در دست داریم. نامه هایی که رنگ و بوی حمایت دارند. اعطای صله، خلعت و نیز صدور نشان و تعیین مستمری و اعطای مقام و منصب در زمره این حمایت هاست (Subtelny, 1998: 479-505). نقل است که در سال ۸۷۰ هجری و بعهد حکمرانی ابوسعید تیموری، در تمامی خراسان صنعتگرانی از اصناف مختلف، به فعالیت اشتغال داشتند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۸۴/۴). خواجه علی عارزه گر در رأس مجموعه ای از سی و دو صنف صنعتگر قرار داشت. در هریک از این سی و دو دکان، هر صنعتگری به حرفه ای از جمله خیاطی، ندافی، نجاری و آهنگری، اشتغال داشتند (همان). خواجه علی و تنی چند از صنعتگران، در بسیاری از مراسمات و جشنهای سلطنتی ابوسعید در خراسان، دعوت می شدند و ابوسعید بسیار آنان را ارج می نهاد (همان). از دیگر گروه های صنعتگر مورد توجه ابوسعید، جماعت سنگ تراشان (حجاران) بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵۹/۴). در حد فاصل ۸۷۳ تا ۸۷۸

هجری، بایقرا صنعتگران تمامی خراسان را در تختگاه هرات گرد آورد و کانونهای فعالیتی را برای آنان تأسیس کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲ / ۴۰۱). لذا جمعی کثیر از صنعتگران در هرات سکنی گزیدند که همگی تحت الطاف بی‌شمار بایقرا و کمکهای مادی و معنوی او بودند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴ / ۳۶۳).

مناشیر موسوم به «واجب‌التوفیر»، منشورهایی بودند که امیران تیموری در باب افاضل عصر و نوادر دهر صادر می‌کردند. علما، دانشمندان، متولیان اماکن مذهبی، کاتبان و هنرمندان در زمره گروه‌های مشمول مناشیر واجب‌التوفیر بودند (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۵۰). مناشیر مذکور در عهد حکمرانی بایقرا برای برخی گروه‌های صنعتگر نیز صادر شده است. بعنوان نمونه منشوری از بایقرا در باب استاد جلال‌الدین ارمک‌باف در دست است که به پاس زحماتش، سه هزار دینار کپی دریافت داشت (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۵۷). در منشوری دیگر از این قسم، بایقرا ضمن ارج نهادن به فعالیت‌های کمال‌الدین محمد ارمک‌باف، فرمان نمایش تولیدات او را در سرتاسر بازار هرات داده است (همان: ۲۶۰). تمامی این منشورها و فرمان‌ها در حمایت از گروه صنعتگران بوده و در احیاء طبقه اجتماعی صنعتگران در خراسان و ماوراءالنهر، نقشی بسزا داشته است.

جماعت صنعتگر از مواد خام و یا محصولات بخش کشاورزی و یا فراورده‌های دامی، بعنوان مواد اولیه کار خویش استفاده می‌کردند. از ترکیب کار دست صنعتگر با مواد خام، محصولی جدید پدید می‌آمد (Asimov & Bosworth, 1998: 358). هر یک از این محصولات با هدف خاصی تولید می‌گردید. برخی برای رفع نیاز ساکنان شهرها بود. برخی برای فروش به روستاهای همجوار شهرها و نیز سکونتگاه ایلات و قبائل بود. کالاهایی چون پارچه نفیس، جواهرآلات، ابزار فلزی و لباسهای اشرافی برای اعیان تولید می‌گردید. برخی محصولات با هدف صادرات به نواحی دیگر و کسب سود بیشتر تولید می‌شد و بعنوان کالایی تجاری وارد چرخه تجارت می‌گردید (ibid: 359). پیرو این تفصیل، نقش و کارکرد گروه صنعتگران از خلال فعالیت‌های تولیدی و با بهره‌گیری از مواد خام صورت می‌گرفت. صنایعی از قبیل نساجی، فرش، سفال، کاشی و چرم در زمره آنها بشمار می‌روند.

۴. گروه‌های صنعتگر

۱.۴ گروه نساجان

با ظهور تیموریان، صنعت نساجی در خراسان و ماوراءالنهر دچار تحول گردید. به سبب توجهی که مؤسس تیموریان به انواع پیشه‌ها و صنایع داشته، صنعت نساجی و تولیدات آن نیز دوباره رونق گرفت. مهمترین کارگاه‌های نساجی ماوراءالنهر در شهر سمرقند، مرکز سیاسی تیموریان واقع بود. تیمور تعدادی از پارچه‌بافان را از چین و شامات به ماوراءالنهر برد و آنانرا در انجام تولید محصول، ترغیب کرد. آنان بانی بخشی از صنعت پارچه بافی شدند (شیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۴). بخش دیگر از این صنعت، وامدار نواحی و شهرهای دیگر بود.

ابریشم یکی از مواد خام اصلی در کارخانجات پارچه بافی سمرقند بود. لذا گروهی از نساجان در زمینه کار بر روی ابریشم و تولید پارچه ابریشمی تخصص داشتند. از دیگر انواع پارچه‌ها می‌توان به پرند زیتونی، زربافت، کرپ و تافته اشاره داشت. انواع لباس‌های تولیدی از این جنس پارچه‌ها به رنگهای آبی و طلایی بود که تماماً از تولیدات نساجان سمرقند استفاده می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۴-۲۸۵). ماهرترین استادان ابریشم کار هرات از جماعت یهود بودند. گاه آنان به سبب داشتن کیش یهودی، در معرض ظلم و تجاوز حکام و عمالشان قرار می‌گرفتند. سلطان حسین بایقرا در ایام حکمرانی خویش از اساتید ابریشم کار هرات حمایت ویژه داشت تا بگفته خودش در معرض ظلم «برخی حکام جابر» قرار نگیرند که وجوهاتی تحت عناوین «یلتوره» و «یوسون» از آنان به رشوه می‌گرفتند (نظامی، ۱۳۵۷: ۱۶۲/۱). استادان یهودی ابریشم‌کار هرات، با تولید قماش ابریشمی نقش مهمی را در صنعت نساجی هرات بعهدہ داشتند. موارد توجه و عنایت بایقرا به صنعت نساجی خراسان بسیار است. در فرمانی از ایشان، در پاسداشت کار بی نظیر یکی از پارچه‌بافان ارمک‌باف هراتی با نام «معتمد دیوانه» مبلغ پنج هزار دینار کپکی و پنجاه خروار غله در سال به این استاد نساج داده است (زمچی اسفزاری، نسخه خطی: ۱۵۳). گروهی چندین نفره از جامه بافان و ابریشم‌کاران تحت نظارت معتمد ارمک باف به کار اشتغال داشتند که بنابر نشان صادره از جانب بایقرا، مشمول تمامی امتیازاتی که معتمد از آن بهره‌مند بود، گردیدند (همان: ۱۵۶). مواردی از قبیل معافیت‌های مالیاتی، پاداش‌ها و دعوت به اعیاد و جشنهای دربار تیموری، بخشی از این امتیازات بود (همان). در شهر بلخ، گروهی

نساج در کار بافت پارچه‌های موسوم به «ترغو» سکونت داشتند. ترغوبافان بازار بلخ هریک در کارگاه‌های خویش به کار اشتغال داشتند (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

در صنعت نساجی تیموریان، نوعی پارچه جدید با نام «ارمک» تولید شد که در قبل از آن دوران نظیر نداشته است. استاد جلال‌الدین محمد از ۴۴ مثقال تار و پود موفق به تولید ۲۴ ذرع پارچه جدید به نام «ارمک» شد. از این پارچه جدید برای سلطان حسین بایقرا البسه نو دوختند و تجار نواحی خراسان برای تهیه آن به هرات آمدند. استاد جلال‌الدین ارمک‌باف در صنعتی که از آن با نام «پشمینه‌بافی» یاد شده، اشتغال داشت. به سبب تولید و اختراع این پارچه جدید بود که بایقرا پاداشی بالغ بر سه هزار دینار کپکی را به او اعطا کرد (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۵۵ - ۲۵۷). همچنین بایقرا در حمایت از تولیدات بافت کارگاه جلال‌الدین و پسرش کمال‌الدین ارمک‌باف، حکم داد تا پارچه‌های آنان بر سر بازار هرات و در دکانها به نمایش آویزان گردد (همان: ۲۵۹-۲۶۰). گویا سبک بی نظیر پارچه‌بافی کمال‌الدین ارمک‌باف مورد توجه سایر نساجان خراسانی قرار گرفت و الگو و شیوه پارچه‌بافی او را در صنعت نساجی در پیش گرفتند:

«هر که را در جامه‌بافی دفتری یا نسخه‌ایست جملگی از کار او گیرند دستورالعمل» (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۲-۲۶۳). «تای ارمکی» یا «تای ارمکی» نوعی از پارچه ارمک بود که در منابع سده نهم هجری از آنها نام برده شده است (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۵۰/۱). در اواخر سده نهم هجری بالغ بر شش طراز کارگاه بافت پارچه کمخا در هرات فعال بود (زمچی اسفزاری، نسخه خطی: ۱۵۷). گویا مدیریت این طرازاها با جلال‌الدین محمد معروف به معتمد ارمک باف بود که دارای نشان ریاست جماعت مذکور از جانب بایقرا بود (همان: ۱۵۸). جماعت نساجان شهر هرات در حمایت کامل دربار تیموری بودند. این حمایت در قالب خرید محصولات آنان و پرداخت به موقع مبلغ اجناس خریداری شده انجام می‌گرفت تا خللی در کار گروه مذکور وارد نگردد. نوع رابطه نساجان با دولت تیموری و تأثیر سیاستهای بایقرا بر کار نساجان، منجر به پدید آمدن جایگاه اجتماعی خاص برای گروه مذکور در خراسان گردید.

ناحیه قهستان عمده‌ترین مرکز تولید پارچه‌های نفیس موسوم به «مله» و «خودرنگ» بود. لذا جماعتی کثیر از اهالی قهستان در کار بافت این قسم از پارچه، اشتغال داشتند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۱). آنان رفته رفته تبدیل به یک گروه اجتماعی در قهستان شدند که بر پایه تولید در بخش صنعت نساجی ایفای نقش می‌کردند.

۲.۴ گروه جامه‌بافان

صنعت جامه‌بافی پیرو صنعت پارچه‌بافی در خراسان و ماوراءالنهر رشد یافت. جماعت جامه‌بافان در راسته بازار شهرهای خراسان، دارای جایگاه مختص به خویش بودند. با استفاده از مواد خامی چون ابریشم و یا پشم و با بهره‌گیری از ابزاری چون «ماکو» (از ابزار بافندگی)، صنعتگران جامه‌باف دست به تولید انواع جامه‌ها می‌زدند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷). پیشینه وجود صنف مذکور در بازار هرات، به قبل از یورش مغول باز می‌گردد. منصبی تحت عنوان والی جامه‌بافان وجود داشته و شخص عزالدین مقدم هروی در ۶۱۸ هجری بهنگام ورود سپاه تولوی به هرات، صاحب این مقام بود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۰). جماعت مذکور مقارن با حمله مغول در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، دچار تنزل شدند و بخش قابل توجهی از آنان از بین رفتند و یا جلای وطن گزیدند.

تأثیر یورش مغول تا بدان حد بود که از صنف مذکور تا واسط حکمرانی تیموریان، نام و نشانی نبود. نخستین نشانه‌های ظهور دوباره آنان در بافت اجتماعی خراسان و ماوراءالنهر در ارتباط با گروه‌های طریقت صوفیانه می‌باشد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۰). جامه‌بافان ساکن در شهر مرو، پیشمینه‌های مرغوبی می‌دوختند که به «مروی» شهرت یافت که پیروان صوفیه از آنها استفاده می‌کردند (همان: ۱۷۱). رونق کار جماعت جامه‌باف تا بدانجا رسید که بافت جامه‌هایی از پشم بره سفید، در ماوراءالنهر عهد حکمرانی شاهرخ مرسوم گردید که بسبب قیمت بالای آن، کاربرد اشرافی داشت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰۲/۲).

«فوطه» یا «فوته» نوعی لباس دراز بود که از پارچه‌ای به همین نام دوخته می‌شد. به صنعتگرانی که به کار فوطه اشتغال داشتند، «فوطه‌باف» می‌گفتند که در زمره صنایع فعال در بازارهای هرات و ماوراءالنهر بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷). نوعی کلاه توسط دوزندگان خراسانی و ماوراءالنهری دوخته می‌شد، که آنها را «فوطه» داشت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۵۷۳/۲). برای پوشش روی لباس از بالاپوش مخصوصی استفاده می‌گردید که به «والا» شهرت داشت و جنس آن از حریر نازک بسیار لطیف بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۸۰). سیفی بخاری اشاره دارد که جماعت والاباف از خود دارای رئیس و سلسله مراتب صنفی بودند (همان: ۲۷). صنعت بره‌دوزی نیز در کار تولید پوشاک فعالیت داشت. رویه لباس و یا رویه قبا را «بره» می‌گفتند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۸۱). جماعت «بره‌دوز» در عهد سلطان حسین بایقرا در زمره صنعتگران بازار هرات بودند (همان: ۲۸). صنعت «پوستین‌دوزی» نیز در کار دوخت البسه گرم از پوست حیوانات بود. لباسهای گرم با نام

«کیش» از جنس حیوان سمور دوخته می‌شد. پوستین موسوم به «تین» از جنس پوست سنجاب تولید می‌گردید (خنجی، ۱۳۵۵: ۱۴۴). این پوستین‌های گرم در ماوراءالنهر، ترکستان و دشت قبچاق - که آب و هوایی سرد داشتند - کاربرد فراوانی داشت (همان). «فرویات» عنوانی کلی بود که به انواع پوست‌های حیوانات از جمله سنجاب، قاقم و سمور اطلاق می‌گردید (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۸/۳). صنعت پوستین‌دوزی در عهد بایقرا رونق بسیاری یافت و در زمره صنایعی قرار گرفت که از جانب امیر تیموری برای جماعت شاغل در این صنعت، رئیس تعیین گردید (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۶۵/۱). مولانا دانشمند سمرقندی، پوستین‌دوزی در بازار هرات بود. ایشان به سبب خبرگی و مهارت بسیار در این صنعت، از جانب بایقرا و با صدور منشوری، مقام «مقدم، مقتدا، کلاتر و پیشوای جماعت پوستین‌دوز و مضافات و منسوبات» یافت (همان: ۲۶۶/۱). در منشور بایقرا تعیین گردید تا مولانا دانشمند از مجموعه اصول این صنعت تعدی نکرده و از تولید محصولات تقلبی توسط زیردستانش، جلوگیری نماید. با سایر صنعتگران پوستین‌دوز رابطه خوب برقرار کرده و اصول صحیح پوستین‌دوزی را بدیشان بیاموزد. آنان را از انجام امور خطا و غیراصولی، بازدارد. همچنین تمامی جماعت پوستین‌دوز هرات، ملزم به پیروی از مولانا گردیده و مکلف شدند تا در تمامی اصول برش، دوختن، خورش، و مالش می‌بایست از اصول وی تجاوز نمایند (همان: ۲۶۶/۱). جماعت موسوم به «طاقیه دوز» نیز دسته‌ای دیگر از جامه‌بافان بودند که در کار تولید نوعی کلاه مخصوص با نام «طاقیه» تخصص داشتند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۰). «قورچق» کاری از جنس نمد بود که بر دور کلاه می‌پوشیدند. در واقع قورچق یکی از محصولات نمدمالی در خراسان و ماوراءالنهر عهد تیموریان بود (علیشیرنویایی، ۱۳۶۳: ۱۱). بعهد شاهرخ در بازار هرات و اختصاصاً در حوالی دروازه ملک، جماعتی از دوزندگان به کار دوخت «کله‌پوش» اشتغال داشتند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۸۷/۲). استقرار در بخشی از بازار شهرهای منطقه و برخورداری از ساختار مبتنی بر رئیس، کلاتر و جماعتی از صنعتگران زیر مجموعه آن، صنف جامه‌بافان را به یک گروه اجتماعی مستقل و منسجم در بازار تبدیل ساخت.

۳.۴ گروه خیمه‌دوزان، کیسه‌دوزان و ترکش‌دوزان

خیمه‌دوزی نیز در زمره صنایع مرتبط با نساجی در عهد تیموریان است و خیمه‌دوزان از صنعتگران شناخته شده در بازار شهرهایی چون هرات، بلخ، سمرقند و بخارا بودند. از

نوعی پارچه زخیم و نیز طناب برای دوخت خیمه استفاده می‌گردید (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۴). یکی از محصولات تولیدی این صنف از صنعتگران، سایبان‌های نقشدار بود که در دربارهای تیموریان بسیار از آن استفاده می‌شد (مازندرانی، نسخه‌خطی: ب ۴۹). سفارشات خرید این محصول را دیوان اعلی در دفتر توجیهات وارد می‌کرد و عامل دارالضرب حکومتی وظیفه پرداخت حق‌الزحمه خیمه دوز را بعهده داشت (همان). تنخواه مربوط به خرید هر گونه کالا از جماعت صنعتگر را دیوان اعلی از اموال متعلق به دیوان تعیین می‌نمود (همان: ب ۵۲). از صنعتگران به نام و خبره این حرفه در بازار هرات، مولانا «میرارغوان» بود (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۴۴). صنعت «موی‌تابی» به کار ریسندگی بر روی مواد خام از موی بز، اسب و شتر اشتغال داشت. که نوعی ریسندگی محسوب می‌شد (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۳). از محصولات تولیدی جماعت موی‌تاب برای خیمه دوزی استفاده می‌گردید.

صنعت کیسه‌دوزی در زمره صنایع پرونیق هرات بود. «مولانا زین» از شعرای طنزپرداز قرن نهم هجری به این صنعت اشتغال داشت (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۲۳). همچنین صنعتگران «ترکش‌دوز» نیز به کار دوخت کیف، وسایل چرمی کوچک و برخی یراق آلات اشتغال داشتند. درفش و سوزن مخصوص ترکش‌دوزی، مهمترین ابزارها در این صنعت بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۵).

۴.۴ گروه قالی‌بافان و حصیربافان

صنعت فرش و قالی‌بافی در زمره صنایع پرونیق در عهد تیموریان بود. هرات بزرگ‌ترین مرکز تجمع جماعت موسوم به قالی‌بافان بود. جماعت قالی‌باف بر دو گروه بودند. گروهی را سندس‌باف و دیگری را عبقری‌باف می‌خواندند (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۷). انواع قالی با طرح‌های متنوع در کارگاه‌های قالی‌بافی هرات تولید می‌شد. یکی از این کارگاه‌ها را استاد «علیشاه قالی‌باف» مدیریت می‌کرد. سلطان حسین بایقرا هدایایی را به پاس زحمات هنری و صنعتی‌اش بدو تقدیم داشت و در منشوری او را ستوده:

«یکی فرش چون جنت آراسته	جهانی به نظاره برخواسته
ز ایران بلاد و ز توران زمین	ز هر بقعه کان هست مردم نشین
ندارد کسی مثل این فرش یاد	که صد رحمت بر آن دست باد»

(نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۸).

استاد «علیشاه قالی باف» بعنوان رئیس جماعت قالی باف شاغل در بازار هرات منصوب گردید (همان).

قالی بافان در شهر هرات برای خود محله‌ای داشتند که نزدیک «درب عراق» بود (واعظ، ۱۳۵۱: ۵۲). آنان در زمره گروه‌های اجتماعی بودند که برای خویش دارای رئیس بوده و منشور ریاست جماعت قالی باف را بایقرا صادر می‌کرد (نظامی، ۱۳۵۷: ۱/ ۲۶۸). در واقع صنعتگرانی که در کارگاه‌های سلطنتی اشتغال داشتند، تحت نظر منصبی به نام کلانتر بودند که ریاست آنان را داشت و رابطشان با امیر تیموری بود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۳۰-۳۱). پوستین دوزان و کفشگران نیز به مانند قالی بافان، صاحب رئیس بودند (نظامی، ۱۳۵۷: ۱/ ۲۶۱-۲۶۷). اصناف صنعتگران هر چند در باب برخی از امور مربوط به تولید و یا مسائل داخلی اعضاء دارای حق تصمیم‌گیری بودند؛ اما دارای حقوق سیاسی نبودند. در واقع رئیس هر صنف بود که مالیات را از ایشان دریافت می‌کرد و مواردی که به دستگاه حکومت مرکزی مربوط بود را مدیریت می‌کرد (Asimov & Bosworth, 1998: 340). این وضعیت درخصوص اصناف تجاری نیز وجود داشت.

صنعت موسوم به «بورایی» در کار بهره‌گیری از نی برای بافت حصیر، فعالیت داشت. با استفاده از نی شکافته شده، حصیر تولید می‌شد. در بازار هرات راسته‌ای از این صنعتگران در عهد تیموریان وجود داشتند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۶). آنان در زمان جانشینان تیمور و بویژه در عهد حکمرانی کوتاه مدت «خلیل سلطان»، در بازار سمرقند دارای جایگاه ویژه‌ای شدند. «بساطی سمرقندی» از شاعران سمرقندی سده نهم هجری، حرفه حصیربافی داشت و حتی در شعر نیز تخلص حصیری را برای خویش برگزید (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۲). ایشان مقام رئیسی این گروه از صنعتگران را یافت و در بسیاری از مراسمات و مجالس حکومتی حضور داشت.

۵.۴ گروه فلزکاران و آبگینه‌کاران

کار بر روی انواع فلزاتی چون آهن، مس، روی و طلا، در حیطه کاری جماعت صنعتگران فلزکار بود. در عهد تیموریان، آثار پدید آمده در صنایع فلزکاری به لحاظ کمی حجمی کم داشت و بیشترین آنها مربوط به امور نظامی بود. صنعت فلزکاری خراسان در قرون پنجم و ششم هجری رونقی بسیار داشت. این روند با حمله مغول دچار رکود گردید و از رونق

افتاد. فلزکاران به ناچار راه موصل و بغداد را در پیش گرفتند و فلزکاری در آن نواحی رونق گرفت (احسانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵). در دوره ایلخانی نیز بارقه‌هایی از رونق دوباره این صنعت در نواحی و شهرهای نیمه غربی ایران و فارس، نمایان گردید. با این وجود، مناطق خراسان و ماوراءالنهر کماکان بر اثر عواقب یورش مغول، در عرصه فلزکاری جایگاهی نداشتند. صنف فلزکاران خراسان و ماوراءالنهر تحت حمایت امرای تیموری احیاء شدند و در کار خویش رونقی دوباره یافتند (گروبه و شراتو، ۱۳۷۶: ۵۸).

پیرو این شرائط، آهنگری و کار بر روی فلز آهن، در زمره فعال‌ترین صنایع در بازار شهرهایی چون هرات، سمرقند و بخارا در عهد تیموریان گردید (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۹). آهنگران در برخی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، برای خود دارای محله بودند. در سمرقند و هرات محله‌ای با نام آهنگران وجود داشت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). از دیگر کاربردهای صنعت فلز، ساخت توپ برای توپچیان لشکر تیموریان است. تیمور، توپ سازان و توپچیان را از نواحی آناتولی به ماوراءالنهر انتقال داد. آنان از هنر فلزکاری سمرقند در ساخت توپ جنگی بهره بردند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۵). زره جنگی، تیر و کمان فلزی از دیگر محصولات تولیدی جماعت فلزکار بود. در یکی از برج‌های سمرقند، کارگاهی برای ساخت زره ایجاد گردید که بیش از هزار نفر فلزکار در آن بکار مشغول بودند. کار آنها بصورت شبانه روزی بود. تیمور زره و کمان مورد نیاز سپاهیان را اختصاصاً از این کارگاه تهیه می‌کرد (همان: ۲۸۷). این کارگاه در زمره کارگاه‌های دولتی تیموریان قرار داشت که در یکی از تولیدات عمده خود بالغ بر سه هزار زره فولادی را برای سپاه تیمور ساخت که نشان خاص آنها کرباس سرخ بر پشت زره‌ها بود (همان: ۲۸۹). ساخت کمان برای استفاده نیروهای نظامی، منجر به شکل‌گیری صنعتی به نام «کمانگری» شد. کمانگران ارتباطی مستقیم با حکومت تیموریان داشتند و در بازار هرات دارای راسته مختص به خویش بودند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۳۷). از کمانگران برجسته و مشهور بازار هرات در سده نهم هجری و عهد حکمرانی بایقرا می‌توان به «مولانا بقائی» اشاره داشت (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۶۸).

صنعت سوزنگری در زیرمجموعه فلزکاری قرار داشت و کار آن ساخت سوزن برای خیاطان و کاربرد در دوزندگی پوشاک بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۶). سوزنگران تحت قیادت رئیس صنف فلزکار بودند و از اصول و قوانین فلزکاران تبعیت می‌کردند.

زرگرها نیز در زمره صنعتگران فعال در بازار هرات بودند. جمعی کثیر از افراد بدین حرفه اشتغال داشتند (همان: ۵۹).

صنعت شیشه در اواخر سده نهم و اوائل سده دهم هجری در شهرهای ماوراءالنهر و اختصاصاً شهر سمرقند، رونقی بسیار داشت. از این صنعت تحت عنوان «آبگینه‌گری» یاد شده و نامهایی چون «مولانا محمد آبگینه‌گر» از سرآمدان این گروه اجتماعی بشمار می‌رفت (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۷۵/۱). جام‌های سلطنتی، شیشه‌های عمارات، ظروف و جام‌های آشامیدنی، از عمده‌ترین تولیدات بدست آمده از شیشه در صنعت آبگینه می‌باشند (همان: ۷۶/۱). رفته رفته گروهی از صنعتگران آبگینه‌کار در خراسان و ماوراءالنهر سر برآوردند که در ساختار اجتماعی شهرهای نواحی مذکور صاحب جایگاه مختص خویش گردیدند.

۶.۴ گروه حجاران

حجاران خراسان و ماوراءالنهر با استفاده از انواع سنگهای معدنی، سنگهای ساختمانی متنوعی تولید می‌کردند. ناحیه بدخشان در زمره مهمترین مراکز حجاری در عهد حکمرانی تیمور بود. جماعتی قابل توجه از اهالی این ناحیه در این صنعت اشتغال داشتند. اهمیت معادن لعل بدخشان تا بدانجا رسید که امیران تیموری برای نظارت مستقیم بر روند استخراج و بارگیری آن، منصب داروغگی معادن بدخشان را ایجاد کردند. در فرمانی از سلطان حسین بایقرا، داروغگی کانه‌های لعل و جواهر ولایت بدخشان به مولانا ظهیرالدین عیسی بن فریدالدین عطار سپرده شده است. بایقرا در این فرمان به ارزش مالی و اهمیت این معادن اشاره دارد (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۰۱-۲۰۳). معادن بدخشان منبعی ارزشمند برای تزریق منابع مالی به خزانه هرات بوده و در گردش مالی تیموریان هرات دارای اهمیت ویژه بود. خراسان و بویژه شهر نیشابور به سبب استحصال معادن ارزشمند فیروزه اهمیت داشت (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۹۰). بایقرا مسئولیت عرضه و فروش محصولات حجاری بدخشان در بازارهای خراسان را به مولانا ظهیرالدین سپرد و مطابق فرمان بایقرا، از پرداخت هر گونه عوارضی معاف گردید (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۰۴). لاجورد و یاقوت از دیگر سنگ‌های استحصالی از ناحیه بدخشان بود. به یاقوت استحصالی از آنجا، «بلخشی» می‌گفتند (سفرنامه ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۶۱). استاد شمس‌الدین سنگ تراش از برجسته‌ترین حجاران منطقه هرات بود که خدمت امیر علیشیرنوی می‌کرد. تخصص وی در تراش سنگ مرمر بود (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۹).

۷.۴ گروه سفالگران، تنورگران و کاسه‌گران

مهمترین و عمده‌ترین مرکز تولید سفال در خراسان، شهر نیشابور بود. لذا جمعیت استادکاران و شاگردان شاغل در سفالگری نیشابور، گروهی قابل توجه بودند. پیشینه این صنعت در نیشابور به قبل از تیموریان برمی‌گردد (قائینی، ۱۳۸۳: ۸۳). در واقع سفال نیشابور بر اساس الگو و سبک سفال آبی و سفید چینی و عمدتاً در ایلخانان شکل گرفت. نیشابور مرکز تجمع بخش قابل توجهی از اصناف سفالگر خراسان تا پایان عهد تیموریان بود (تاکستن، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۸).

با این اوصاف، صنعت سفال خراسان و ماوراءالنهر تیموری متأثر از طرح‌های سفال چینی است. تلاش‌های بسیاری برای تولید سفال به سبک و سیاق چینی انجام گرفت تا آنکه در عهد حکمرانی سلطان حسین بایقرا، حاج محمد نقاش پس از انجام آزمایش‌های طولانی در هرات، توانست ظروفی را به مانند ظروف چینی پدید آورد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۲). «تنورگری» در زمره صنایع مرتبط با سفالگری بشمار می‌رفت. در هر خانه‌ای جهت پخت نان، تنوری بر پا بود و این مسئله به رونق تنورگری خراسان کمک شایانی کرد. استفاده از چرخ مخصوص برای حالت دهی به گل و نیز بهره‌گیری از خاک رس و نیز استفاده از کوره برای خشک کردن سفال‌های شکل گرفته، اصلی‌ترین ابزارهای جماعت تنورگران در سده نهم هجری بودند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۶). صنعت «کاسه‌گری» در شهر مشهد بیشتر رونق داشت. «مولانا مشرقی» و «مولانا سعدی» از شاعران سده نهم هجری در مشهد بودند، که به این صنعت اشتغال داشتند (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۳). گروه سفالگران در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر به یک گروه اجتماعی مستقل مبدل شدند که از خلال نقش تولیدی خویش، دارای جایگاه اجتماعی شدند.

۸.۴ گروه شمعریزان، چوبکاران و تیر تراشان

صنعت شمعریزی از صنایع با رونق در هرات بود. از صنعتگران به نام آن می‌توان به مولاناغیاث‌الدین شمعریز اشاره داشت (واعظ، ۱۳۵۱: ۱۰۵). در واقع شماع کسی بود که شمعی می‌ساخت. صنف موسوم به شماعان در راسته بازار هرات دارای غرفه و کارگاه بودند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۵۶).

آثار حکاکی بر چوب در عهد تیموریان از اسلوب و شیوه دوره مغول پیروی می‌کرد. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به درب مدرسه الغ بیگ در سمرقند اشاره کرد که از چوب ساخته شد (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۲۴). آثاری از رحل قرآن از جنس چوب نیز مربوط به عهد تیموریان بر جای مانده است. بر روی درب‌های چوبی «گور میر» در سمرقند، تکنیک‌ها و فنون خاتم کاری از آبنوس و عاج بکار گرفته شد. از مهمترین ویژگیهای خاص صنعت چوب سازی ایندوران، جفت و جور کردن و درهم تابیدن دو لایه از نقش برجسته‌های اسلیمی است (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۴). صنف موسوم به «تیرتراشان» در بازار هرات، قائل به افرادی بود که بر روی چوب کار می‌کردند. اهمیت صنف مذکور تا بدانجا بود که در عهد سلطان حسین بایقرا، منصبی تحت عنوان کلانتری تیرتراشان، وجود داشته است (خواندمیر، نسخه خطی: ۷۵). سیفی بخاری از اصطلاح «دروگر» برای معرفی این صنعتگران بهره برده است. آنان در زمره اصناف صنعتگر فعال در بازار هرات مقارن قرن نهم هجری بودند.

توان چو ازه تمنای دست بوشش کرد اگر چو گرد بر او بود دو سر ما را

(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۴).

۹.۴ گروه چرم‌گران و کفشگران

داده‌های مرتبط با صنف چرم‌گران عهد تیموری بسیار ناچیز و مبهم است. هرچند چرم‌گری از صنایع پیشینه‌دار در بازار هرات بوده که قدمت آن بعهد غوریان باز می‌گشت. چرم‌گران از مواد خام پوست حیوانات برای استحصال چرم استفاده می‌شد (واعظ، ۱۳۵۱: ۴۲). تولید کفش و به اصطلاح بکار رفته در آن دوران پای پوش، یکی از موارد استعمال چرم است. کفشها در سه نوع ساق بلند، نیم ساق و بدون ساق تهیه می‌شد. کفشهای تولیدی برای شاهان تیموری با فلزات گرانبها نیز تزیین می‌شد. از دیگر انواع کفش می‌توان به نیم چکمه‌های بند دار از جنس چرم اشاره داشت (دادور، ابوالقاسم؛ پورکاسمی، لیلا، ۱۳۸۸: ۴۰). موارد کاربرد کفشهای ساق بلند و نیز چکمه‌های بند دار برای سواره نظام تیموریان بوده است.

صنعت کفشگری - هر چند در مقیاس کوچک - در خراسان وجود داشته است. عمده مواد خام مورد استفاده جماعت کفشگران از چرم حیواناتی از قبیل بز و گاو بود. از سرآمدان صنف کفشگری هرات در عهد بایقرا، استاد سلطانعلی کفشگر بود. کفشهای

تولیدی او آنچنان دوام داشته و از طراحی خوبی برخوردار بوده که بنا بر منشوری از سلطان حسین بایقرا، استادان بلغاری تا هنرمندان قندهاری در فنون این صنعت او را قبول داشته‌اند (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۸ - ۲۶۹). لذا به سبب تبحر بالا و توانایی خاص در این صنعت، به مقام پیشوایی جماعت کفشگران هرات منصوب گردید (همان). سیفی بخاری از این صنعت در مجموعه مشاغل بازار هرات یاد کرده:

ای شوخ کفش دوز که بردی قرار من با غمزه تو مشت و درفش است کار دل
تا دانه‌های خال تو زد نقش بر دلم کیمخت وار گشت سیه روزگار من
کردیم کرسی تو دل پاره پاره را بنشین و بخیه کش مه من در کنار من
گر دل ز دست رفت بدین خوشدلم که هست در دست یار کوبه، مرا یادگار دل
(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۷).

در ماوراءالنهر عهد شاهرخ، از پوست بره سفید چکمه‌هایی زیبا تولید می‌شد که گاهاً بعنوان پیشکش و هدیه تقدیم اعیان و بزرگان می‌شد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰۲/۲).

۵. مالیات‌های اخذ شده از گروه صنعتگران

عمده‌ترین مالیات دریافتی از جماعت صنعتگر و محصولات تولیدی آنان، مالیات «بنیچه» بود. در واقع بنیچه مالیاتی با دایره شمول گسترده بود که از اقشار و طبقات گسترده‌ای از جامعه عهد تیموریان دریافت می‌شد. بنیچه برای گروهی از اصناف بصورت دسته جمعی وضع می‌شد (فلور، ۲۰۱۷/۰۳/۲۵). در واقع بنیچه مالیاتی صنفی بشمار می‌رفت (همان). بنابر برخی فرامین و منشورهای بایقرا مربوط به اواخر سده نهم، بنیچه مالیات دریافتی از جماعت نساجان هراتی بوده است که گاه در فرامین معافیت مالیاتی اصناف هرات آمده است (زمچی اسفزاری، نسخه خطی: ۱۵۴). پیشه‌وران و تجار، طناب سازان، طباخان و نانویان، فلزکاران و دروگران و بطور کلی طبقه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر، این مالیات را به دولت تیموریان می‌پرداختند. درآمد بنیچه به خزانه شاهی واریز می‌شد و شاه و دربارش بطور مستقیم از درآمد آن استفاده می‌کرد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۶۱-۲۶۲).

بخش دیگری از مالیات‌های دریافتی از صنعتگران، از کالاهای تولیدی دریافت می‌گردید. در فرمانی از شاهرخ تأکید او بر کاستن عوارض از هفت درصد به پنج درصد در خصوص صابون‌های تولیدی منطقه دامغان دیده می‌شود. این فرمان نشان می‌دهد که در دوره شاهرخ

از محصولات و کالاهای تولیدی نیز مالیات دریافت می‌شده است (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۸۷). این قسم مالیات با عنوان تمغا شناخته می‌شد. فی الواقع تمغا مالیاتی قائل به محصول بود. نوعی از تمغا مختص محصولات تولیدی بخش صنعت بود و نوعی دیگر، مختص اجناس و کالاهای تجاری بود که از طبقه تجار دریافت می‌شد. در حکمرانی تیمور، میزان دریافتی مالیات موسوم به تمغا از صنعتگران و تولیدات آنان در شهر سمرقند بیش از سایر مناطق بود. این مبالغ بخش عمده‌ای از دریافتی خزانه را به خود اختصاص می‌داد. مبلغ کل دریافتی تمغای صنایع دستی و تجارت این ولایت در سده هشتم هجری، بیش از یک میلیون و ششصد هزار تمغا بود (Asimov & Bosworth, 1998: 357). تمغا مالیاتی مربوط به صنوف مستقر در شهر بود. در دستورالکاتب که در سده هشتم هجری تألیف شده، از تمغا بعنوان مالیاتی که از جماعت شهری دریافت می‌گردید، یاد شده است (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲/۱۳۸). با این وجود، حسینی تربتی در تزوکات تیموری (۱۳۴۲: ۳۰۸)، گزارشی از دریافت تمغا از دوازده قبیله از مجموع چهار قبیله تحت امر تیمور، ارائه داده است. این قبائل عبارت بودند از: برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، تولکچی، دولدی، مغول، سلدوز، طوغای، قچاق، ارلات و تاتار (همان). گویا روند اخذ تمغا در عهد جانشینان تیمور، به سمت جماعت شهری صنعتگر و تاجر بوده است. در قرن نهم هجری، روند دریافت تمغا از صنایع در منطقه ماوراءالنهر رشد چشمگیری یافت و در کنار درآمد حاصل از کشاورزی، مبالغ قابل توجهی را عاید خزانه تیموریان ساخت (Asimov & Bosworth: 357).

توجه بدین نکته حائز اهمیت است که حیطه اقتدار دیوان مرکزی تیموریان صرفاً بر مناطق خراسان و ماوراءالنهر حاکمیت کامل داشت و به تبع آن دریافت مالیاتها تابع مجموعه اصول و قوانین بود. لذا در سایر نواحی تابعه تیموریان، هر یک از حاکمان محلی دارای اصول و قواعد مختص بخویش بودند (ibid: 338). عدم یکسانی نظام دریافت مالیاتها، در برهه‌هایی موجبات بی‌نظمی و اجحافات مالیاتی را در حق صنعتگران و صنایع، در پی داشت. دیوان مرکز تیموریان تمامی صورت مبالغ دریافتی از اصناف صنعتگر را در دفاتری مخصوص به ثبت می‌رساند (مازندرانی، نسخه خطی: ب ۵۸). این دفتر نام دفتر مفردات یا ارباب دیوان مفردات، را داشت و یکی از دفاتر هفتگانه مالی در دیوان حکومت‌های قرون هشتم تا یازدهم هجری بوده است. دفتر مفردات دفتری بود که در هر ولایتی، هزینه‌های یکساله در آن نگهداری می‌شد (همان: ب ۵۳).

عمده مشاغل صنایع دستی در بازار هرات در قرن نهم هجری مشغول مالیات تمغا می شدند. صنف بافندگان سالانه مبالغی را بعنوان مالیات حاصل از کسب و کار خویش به رسم تمغا، به خزانه هرات می پرداختند. جماعت والاباف یکی از این گروه‌ها بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۷). دریافتی مالیات از صنایع دستی از دوران شاهرخ به بعد، غالباً بصورت بخشی از تولید بود و پرداخت مالیات بصورت جنسی، بر دیگر اقسام پرداخت تفوق داشته است (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲/۲۰۳). پس از بروز اختلاف میان الغ بیک و فرزندش عبداللطیف، عبداللطیف در بلخ علم مخالفت بر افراشت و در ۸۵۳ هجری، تمغای اصناف بلخ را ملغی اعلام کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۱۵۰). ابوسعید تیموری در ۸۶۵ هجری به احترام و اعتزاز خواجه احرار، تمامی مالیات تمغای شهر بخارا و سایر ممالک ماوراءالنهر را بخشید (همان: ۲/۲۵۰).

۶. نتیجه گیری

موضوع محوری در نوشتار حاضر، جایگاه اجتماعی و نقش گروه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان است. مناطق مذکور در زمره مهمترین حوزه جغرافیایی تحت تملک دودمان تیموری بشمار می رفتند. مناطق خراسان و ماوراءالنهر در سالیان پیش از ظهور تیموریان، تجربه ویرانی و کشتار مغول را از سر گذرانید و پیرو آن آسیبهای مادی و خسارات انسانی بسیاری را متحمل شدند. در دوره ایلخانی نیز بر وخامت حال و روز صنایع خراسان و ماوراءالنهر، افزوده شد. ظهور تیمور در ماوراءالنهر، به انتخاب سمرقند بعنوان مرکز حکمرانی تیموریان منجر شد. تیمور، به خلأ منطقه از گروه صنعتگران، واقف بود. لذا برای جبران خلأ مذکور و بازگرداندن اوضاع صنعتی منطقه به وضعیت شکوفا و پر رونق گذشته، از سیاست انتقال صنعتگران به شهرهای ماوراءالنهر و خراسان، بهره برد. وضعیتی از مهاجرت معکوس به جبران زیانهای یورش مغول، در منطقه ماوراءالنهر و خراسان روی داد. نوع رابطه گروه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر با حکومت تیموریان، در بسیاری از موارد، تعیین کننده نقش و جایگاه آنان در شهرهای این منطقه بود. کمک به رشد جمعیت صنعتگر شاغل در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان، نظارت بر کار هر یک از اصناف مذکور و نیز صدور انواع احکام و منشیر برای اصناف صنعتگر، تماماً برای تنظیم رابطه حکومت تیموریان با جماعت صنعتگران صورت پذیرفت. جنبه دیگر کارکرد گروه صنعتگران، از خلال فعالیتهای تولیدی آنان و رشد و بالندگی چند صنعت متنوع در خراسان

و ماوراءالنهر، خود را نشان داد. این قسم از کارکرد گروه صنعتگران، منجر به شکل‌گیری جایگاه اجتماعی برای اصناف مرتبط با صنعت در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر شد که با بهره‌گیری از قابلیت‌های جغرافیایی و طبیعی منطقه، به رونق هر چه بیشتر کار اصناف صنعتگر یاری رساند.

کتاب‌نامه

- احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸). جلد‌ها و قلمدان‌های ایرانی. تهران: بی‌جا.
- احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸). هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران. تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد (۱۳۳۶). الغ بیگ و زمان وی. ترجمه حسین احمدی‌پور. تبریز: کتابفروشی چهر.
- بلانت، ویلفرد (۱۳۸۷). جاده زرین سمرقند. ترجمه رضا رضایی. تهران: عمران.
- پطروشفسکی، ایلیاپاولوویچ (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز. تهران: دانشگاه تهران. ج ۲.
- تاکستن و دیگران (۱۳۸۴). تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب. ج ۳. ج ۴.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۰). زبدة التواریخ. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج ۴.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو. تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). تزوکات تیموری. تهران: کتابفروشی اسدی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). سفرنامه خانیکوف. ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خنجی، فضل‌اله بن روزبهان (۱۳۵۵). مهمان‌نامه بخارا. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳). حبیب‌السیر. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۷۸). مکارم اخلاق. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، نامه‌نامی. نسخه خطی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ۳۴۱۱.

- دادور، ابوالقاسم و لیلا پورکاظمی (۱۳۸۸)، پای پوش ایرانیان در نگاره های دوران ایلخانی تیموری و صفوی، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۰.
- دیماند، س. م (۱۳۶۵). راهنمای صنایع اسلامی. ترجمه عبدالله فریار. تهران: علمی و فرهنگی.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۴) «اوضاع اقتصادی خراسان در عهد سلطان ابوسعید گورکان»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، ش ۲، ۷۳-۹۲.
- رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۶) «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. دانشگاه آزاد محلات، سال ۲، ش ۶، ۶۱-۸۴.
- رویمر، هانس روبرت و دیگران (۱۳۷۸). تاریخ تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تصحیح محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران. ج ۲.
- زمچی اسفزاری، منشآت. نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۳۷۱۸.
- سفرنامه ابن بطوطه (۱۳۷۶). ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگه. ج ۲. ج ۶.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیفی بخاری (۱۳۶۶). صنایع البدایع. به کوشش نجیب مایل هروی. چاپ شده در مجله رایزنی فرهنگی ایران - اسلام آباد. ش ۱۰.
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
- شامی، مولانا نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. از روی نسخه فلیکس تاور. تصحیح پناهی سمنانی. تهران: کتاب بامداد.
- شیرزاده، اکبر (۱۳۹۰)، پژوهشی در فن پارچه بافی در دوره مغول و تیموریان، بخش ۴، ش ۱۱۱، نشریه نساجی امروز.
- علیشیرنوائی، میرنظام‌الدین (۱۳۶۳). مجالس النفائس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: کتابفروشی منوچهری.
- فلور، ویلم (۱۳۹۳). «بنیچه». دانشنامه جهان اسلام. ج ۴. <http://rch.ac.ir/article/Details/11767>. 2017/03/25
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۳). حوزه آبگینه و سفالینه‌های ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کلاویخو، روی گونسالس (۱۳۸۴). سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی. ج ۵.
- گروبه، ارنست؛ شراتو، امبرتو (۱۳۷۶). هنر ایلخانی و تیموری. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.

بررسی نقش و جایگاه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر ... ۱۷۹

مازندرانی، عبدالرحمن بن محمد بن کیا. رساله فلکیه. نسخه خطی. تهران: کتابخانه مجلس. ۶۵۴۴.

نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶م). دستورالکاتب فی تعیین مراتب. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده. مسکو: فرهنگستان علوم آذربایجان. ۲ج.

نظامی، نظام الدین عبدالواسع (۱۳۵۷). منشأ الأتشاء. به کوشش رکن الدین همایونفرخ. تهران: دانشگاه ملی. ج ۱.

واصفی هروی، زین الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۲ج.

واعظ کاشفی، حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات. تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوربانی. ۲ج.

واعظ، اصیل الدین عبدالله (۱۳۵۱). مقصد الأقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه. تصحیح نجیب مابل هروی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۲ج.

Asimov, M. S & Bosworth, C. E (1998), *History of Civilization of Central Asia*, volume IV, UNESCO.

Fredrick Starr, S (2013), *Lost Enlightenment Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlane*, Princeton University Press.

Subtelny, M. E (1998), *Socio economic Baises of Cultural Patronage under the Later Timurids*, International Journal of Middle East Studies, Vol.20, N.4

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی